



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

عزت و افتخار حسینی

فاطمہ اکرمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عزت و افتخار حسینی

نویسنده:

فاطمه اکرمی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	عزت و افتخار حسینی
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۸	زندگانی امام حسین علیه السلام
۹	حسین و پیامبر
۱۰	حسین با پدر
۱۱	امام حسین علیه السلام با برادر
۱۲	عزت اسلامی در پرتو قیام امام حسین علیه السلام
۱۵	عزت و ذلت در آینه آیات و روایات
۱۵	اشاره
۱۵	عزت در پرتو آیات و روایات
۱۵	اشاره
۱۶	موجبات عزت
۱۷	عوامل پایداری و بقای عزت
۱۷	ذلت در پرتو احادیث
۱۷	عوامل خوار کننده انسان
۱۷	ذلیل ترین انسان ها
۱۸	عاشورا پیام آور عزت
۲۲	عاشورا و ذلت حق ستیزان
۲۴	عاشورا و الگوگیری
۲۹	حسین بن علی مظهر عزت
۳۰	راز استمدادها
۳۷	درباره مرکز

عنوان: عزت و افتخار حسینی (ع)

پدیدآورندگان: فاطمه اکرمی (پدیدآور)

ناشر: فاطمه اکرمی

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: حسین بن علی (ع)

قیام عاشورا

عزت نفس

مقدمه

یا مقلب القلوب والابصار، یا مدبراللیل و النهار، یا محول الحول و الاحوال، حول حالنا الی احسن الحال. امسال آغاز بهار و سال نو، با روزهای عاشورای حسینی و تجدید خاطره آن حماسه بزرگ تاریخی تقارن است. برای ملت عزیز ما که ارادت مند و عاشق حسین بن علی (ع) هستند، اگر چه عید به معنای جشن و شادی کودکان و وجود ندارد، اما به جهت معنوی ای که ناشی از عزت و افتخار است وجود دارد، زیرا حسین بن علی (ع) مظهر عزت راستین و نمودار کامل افتخار حقیقی است، هم در چشم ما مردم اسیر در دستگاه مادی عالم و هم برای رستگاران عالم ملکوت. امسال، سال شمسی ما، هم در فروردین و هم در آخر سال (در اسفند) با عاشورای حسینی مقارن و مصادف است. بنابر این جا دارد که ما امسال را سال عزت و افتخار حسینی بدانیم. امیدواریم ملت عزیز ما با تمسک به معنویت حسین بن علی (ع) و با آشنایی بیشتر با آن بزرگوار، عزت و افتخار و سربلندی را برای خود کسب کند؛ هم چنان که بحمدالله به برکت حسین بن علی (ع) و به برکت اسلام و قرآن از عزت و افتخار معنوی بر خوردار بوده و هست. سال ۱۳۸۰ مثل همه سال های دیگر با شادی ها و غم های خود سپری شد و سالی نو و بهاری تازه پیش روی ماست و بهار، فصل رویش و بالندگی و نو شدن و طراوت و صفاست.

از خدای متعال می خواهیم که ملت عزیز ما در هر جای کشور که هستند و در هر جای جهان مردمی که دل در گرو خواسته ها و اهداف این ملت دارند، مشمول لطف الهی و برخوردار از صفا، طراوت، نوبی و شادابی باشند. من به همه ملت عزیزمان در این مناسبت درود می فرستم و از خداوند متعال برای همه آنها سلامت و موفقیت و پیشرفت در امور مادی و معنوی مسئلت می کنم. اگر چه در سال گذشته که به نام رفتار علوی مزین و موسوم شده بود کارهای فراوان و تلاش ها و اقدام های مفیدی از طرف مسئولان و مردم صورت گرفت، اما به خصوص دو حرکت در جهت رفتار علوی از طرف مسئولان کشور آغاز شد که امیدواریم این دو کار با همان جدیت و شور و شوق و انگیزه و اهتمام ادامه پیدا کند: یکی پرداختن به مسئله اشتغال بود که یکی از مهم ترین گره گشایی ها در کار مردم است و گره گشایی، سیره علوی است و دیگری مبارزه با فساد بود که یکی از شاخصه های برجسته رفتار علوی است. ان شاء الله هر دو اقدام باید در سال نو از طرف مسئولان با همه جدیت و اهتمام دنبال شود. برای مسئله اشتغال تلاش های خوبی شد و برنامه ریزی های مفیدی صورت گرفت، لیکن این آغاز کار است، این از آن کارهایی است که به پیگیری و تعقیب جدی از طرف همه مسئولان کشور احتیاج دارد، این یک نیاز بسیار مهم برای مردم و کشور ماست. مسئله مبارزه با فساد هم یک عنصر حقیقی و اساسی در اصلاح امور کشور است. مبارزه با فساد وظیفه همه است، اما در درجه اول وظیفه مسئولان

کشور است. مبارزه با فساد باید با جدیت، دقت، بی نظیری کامل و دور از تندروی و زیاده روی باشد. همه مسئولان باید وظایف خود را در قبال این ملت بزرگ به بهترین وجهی شناسایی و دنبال کنند. مردم عزیز ما در طول سال های بعد از انقلاب نشان داده اند که به اسلام و مبانی دینی و سربلندی کشور خود و پیشرفت همه جانبه این کشور علاقه مند و بر آن عازمند. مسئولان عزیز ما هرچه برای این ملت بزرگ تلاش کنند، یقیناً بیش از وظیفه خود انجام نداده اند و اگر بتوانیم به قدر وظیفه خود کار کنیم، باید خدا را شاکر باشیم. امیدواریم ان شاءالله سالی را که در پیش داریم، برای ملت ما سال اعتلای مادی و معنوی و پیشرفت در همه امور کشور و سال عزت و افتخار باشد و هم چنان که حسین بن علی (ع) مظهر عزت بود و او بود که فرمود: هیئات من الذله. این ملت هم در عرصه های مختلف نشان دهند که گرد ذلت بر دامانشان نخواهد نشست و در عزت مندی و عزت مداری، پیرو آقا و سالار خود، حسین بن علی (ع) خواهند بود. از خداوند متعال می خواهیم که توجهات حضرت ولی عصر و دعای آن بزرگوار را شامل حال همه شما مردم عزیز بفرماید و روح مطهر امام بزرگوار و شهدای سربلند انقلاب اسلامی را با اولیایشان محشور کند.

زندگانی امام حسین علیه السلام

در روز سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت دومین فرزند برومند حضرت علی و فاطمه که درود خدا بر ایشان باد در خانه وحی و ولایت چشم به جهان گشود. چون خبر ولادتش به پیامبر گرامی اسلام (ص) رسید، به خانه حضرت

علی (ع) و فاطمه (س) آمد و به اسما فرمود تا کودکش را بیاورد. اسما او را در پارچه های سپید پیچید و خدمت رسول اکرم (ص) برد، آن گرامی به گوش راست او اذان و به گوش چپش اقامه گفت. روزهای اول یا هفتمین روز ولادت با سعادتش، امین وحی الهی، (جبرئیل) فرود آمد و گفت: «سلام خداوند بر تو باد ای رسول خدا، این نوزاد را به نام پسر کوچک هارون (شبیر) که به عربی «حسین» خوانده می شود نام بگذار.» چون علی برای تو بسان هارون برای موسی بن عمران است، جز آن که تو خاتم پیغمبران هستی. به این ترتیب نام پر عظمت حسین از جانب پروردگار، برای دومین فرزند فاطمه (س) انتخاب شد. روز هفتم ولادتش، فاطمه زهرا که سلام خداوند بر او باد گوسفندی را برای فرزندش به عنوان عقیقه کشت و سر آن حضرت را تراشید و هم وزن موی سرش نقره صدقه داد.

حسین و پیامبر

از ولادت حسین بن علی (ع) که در سال چهارم هجرت بود تا رحلت رسول الله (ص) که شش سال و چند ماه بعد اتفاق افتاد مردم از اظهار محبت و لطفی که پیامبر راستین اسلام ۶ درباره حسین (ع) ابراز می داشت، به بزرگواری و مقام شامخ پیشوای سوم آگاه شدند. سلمان فارسی می گوید: دیدم که رسول خدا (ص) حسین (ع) را بر زانوی خویش نهاده او را می بوسید و می فرمود: «تو بزرگوار و پسر بزرگوار و پدر بزرگوارانی، تو امام و پسر امام و پدر امامان هستی، تو حجت خدا و پسر حجت خدا و پدر حجت های خدایی که نه نفرند و خاتم ایشان، قائم ایشان امام زمان

(عج) می باشد.» انس بن مالک روایت می کند: وقتی از پیامبر پرسیدند که کدام یک از اهل بیت خود را بیشتر دوست می داری، فرمود: «حسن و حسین را» بارها رسول گرامی، حسن (ع) و حسین (ع) را به سینه می فشرد و آنان را می بویید و می بوسید. ابوهریره که از مزدوران معاویه و از دشمنان خاندان امامت است، در عین حال اعتراف می کند: رسول اکرم را دیدم که حسن و حسین را بر شانه های خویش نشانده بود و به سوی ما می آمد، وقتی به ما رسید فرمود: هر کس این دو فرزندم را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که با آنان دشمنی ورزد با من دشمنی نموده است. عالی ترین، صمیمی ترین و گویاترین رابطه معنوی و ملکوتی بین پیامبر و حسین را می توان در این جمله رسول گرامی اسلام (ص) خواند که فرمود: «حسین از من و من از حسینم.»

حسین با پدر

امام حسین (ع) شش سال از عمرش با پیامبر بزرگوار سپری شد و آن گاه که رسول خدا (ص) چشم از جهان فروبست و به لقای پروردگار شتافت، مدت سی سال با پدر زیست؛ پدری که جز به انصاف حکم نکرد و جز به طهارت و بندگی نگذرانید، جز خدا ندید و جز خدا نخواست و جز خدا نیافت. پدری که در زمان حکومتش لحظه ای او را آرام نگذاشتند، هم چنان که به هنگام غصب خلافتش جز به آزارش برنخاستند. در تمام این مدت با دل و جان از او امر پدر اطاعت می کرد و در چند سالی که حضرت علی (ع) متصدی خلافت ظاهری شد، حضرت حسین (ع) در راه پیشبرد اهداف اسلامی مانند یک سرباز فداکار هم چون برادر بزرگوارش

می کوشید و درجنگ های «جمل»، «صفین» و «نهروان» شرکت داشت. به این ترتیب، از پدرش امیرالمؤمنین (ع) و دین خدا حمایت کرد؛ حتی گاهی در حضور جمعیت به غاصبین خلافت اعتراض می کرد. در زمان حکومت عمر، امام حسین (ع) وارد مسجد شد، خلیفه دوم را بر منبر رسول الله (ص) مشاهده کرد که سخن می گفت. بی درنگ از منبر بالا رفت و فریاد زد: «از منبر پدرم فرود آی...»

امام حسین علیه السلام با برادر

پس از شهادت حضرت علی (ع) به فرموده رسول خدا (ص) و وصیت امیرالمؤمنین (ع) امامت و رهبری شیعیان به حسن بن علی (ع) فرزند بزرگ امیرالمؤمنین (ع) منتقل گشت و بر همه مردم واجب و لازم آمد که به فرامین پیشوایشان امام حسن (ع) گوش فرا دهند. امام حسین (ع) که دست پرورده وحی محمدی و ولایت علوی بود، همراه و همکار و همفکر برادرش بود. چنان که وقتی بنا بر مصالح اسلام و جامعه مسلمانان و به دستور خداوند بزرگ، امام حسن (ع) مجبور شد که با معاویه صلح کند و آن همه ناراحتی ها را تحمل نماید، امام حسین (ع) شریک رنج های برادر بود و چون می دانست که این صلح به صلاح اسلام و مسلمین است. هرگز اعتراض به برادر نداشت و حتی یک روز که معاویه در حضور امام حسن (ع) و امام حسین (ع) دهان آلوده اش را به بدگویی نسبت به امام حسن (ع) و پدر بزرگوارش امیرمؤمنان (ع) گشود، امام حسین (ع) به دفاع برخاست تا سخن در گلوی معاویه بشکند و سزای ناهنجاریش؟ را به کنار بگذارد، ولی امام حسن (ع) او را به سکوت و خاموشی فراخواند، امام حسین (ع) پذیرا شد و به جایش بازگشت. آن

گاه امام حسن (ع) خود به پاسخ معاویه برآمد و با بیانی رسا و کوبنده خاموشش ساخت.

عزت اسلامی در پرتو قیام امام حسین علیه السلام

وجه تمایز شیعیان جهان در طول تاریخ اسلامی با دیگر مسلمانان، الگوپذیری از امامان معصوم و مقتدا قرار دادن این رهروان راستین شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله) و عشق و ایمان حقیقی به این مشعل های فروزان جامعه بشری بوده است. به دلیل اعتقاد به مشروعیت انحصاری امام معصوم و منصوص بودن آن در نزد شیعه تا قبل از غیبت، تمامی قدرت های حاکم صراحتاً نامشروع تلقی می شوند و از زمان غیبت به بعد نیز سازش و همراهی با حکومت هایی که جامع شرایط نیابت از امام غایب نبوده اند، همواره دشوار بوده است. شیعیان همواره در اقتدا به امامان خویش در سازش ناپذیری با حاکمان جور، شهره بوده اند و عزت و افتخار خود را در قیام علیه باطل جستجو می کرده اند. در بررسی و تبیین بهتر این مسئله توجه به دلایل قیام امام حسین (ع) برای درک بهتر نوع الگوپذیری شیعیان از ایشان در کسب عزت و افتخار اسلامی، ضروری است که در این جا با توجه به حفظ اختصار و عدم اطاله کلام تنها به ذکر دو نمونه اکتفا کنیم: ۱. انجام تکلیف در سخت ترین شرایط: اساسی ترین عامل برای قیام امام حسین (ع) انجام تکلیف الهی و عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر بوده است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه: «فقاتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسک و حرص المؤمنین» می فرماید: منظور از «لا تکلف الا نفسک» این است که هر انسانی مکلف به انجام وظیفه خویش است؛ زیرا خداوند خطاب به پیامبر می فرماید: اگر مردم در امر جهاد کندی و سستی کنند وظیفه

شخصی تو به قوت خود باقی است، تو خود به مقاتله پرداز. البته وظیفه تو نسبت به دیگران ترغیب و تشویق آنان نیز خواهد بود. بر این اساس در جامعه اسلامی اگر هر کس تنها به وظیفه خود عمل کند و دیگران را نیز امر به معروف و نهی از منکر نماید عزت و افتخاری از آن بالاتر در سر بلندی آن جامعه متصور نخواهد بود. امام حسین (ع) در نخستین گام های تاریخی خویش در پاسخ مروان بن حکم فرستاده یزید برای اخذ بیعت از ایشان ضمن تشریح جایگاه خود و یزید فرمودند: «... و مثلی لا یبایع مثله»؛ «... فردی هم چون من با فردی مثل یزید بیعت نمی کند...» نکته در این جاست که ایشان این عدم بیعت را متعین در یک شخصیت خارجی خاص و منحصر به زمانی خاص نمی دانستند، بلکه به اعتقاد ایشان هر کس پیرو راستین ایشان باشد با فرد فاسقی هم چون یزید سازش نخواهد کرد. بر این اساس در هر زمانی تکلیف شیعیان در برابر یزیدیان زمان روشن خواهد بود. امام در حین خروج از مدینه در وصیت نامه ای که به برادر گرامی شان محمد بن حنفیه نوشتند، پس از اقرار به وحدانیت الهی فرمودند: «... انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر؛... همانا خروج من برای طلب اصلاح در امت جدم و انجام امر به معروف و نهی از منکر بوده است.» در این عبارت به خوبی فلسفه قیام ایشان و درسی که شیعیان باید از آن بگیرند مشهود است. ۲. پاسداری از اسلام و امامت در کربلا: نکته دوم در انگیزه قیام امام حسین (ع) که می تواند بهترین درس برای شیعیان ایشان

باشد پاسداری از اسلام و امامت بود. هدف امام در پاسداری از اسلام، مقابله با وضعیتی بود که ضمن آن حلال الهی حرام و حرام الهی حلال گردیده بود، حق و حقیقت قربانی هوا و هوس های هوسبازان شده و به طور کلی اسلام در معرض خطر بعدی قرار گرفته بود. این وضعیتی است که اگر در هر زمانی رخ دهد تکلیف مسلمانان بر قیام علیه باطل و احقاق حق برای پاسداری از دین اسلام تعلق خواهد گرفت. الگوی دیگر واقعه عاشورا پاسداری از مقام والای امامت و ولایت بود که اصحاب امام در شب عاشورا برخلاف اعلام رفع بیعت امام از ایشان با قلبی آکنده از عشق الهی و علاقه شدید به امام خویش ایستادگی و صلابت خود را در دفاع از مقام شامخ ولایت تا آخرین قطره خون اعلام داشتند و عزت و افتخار شهادت در راه حق را بر ذلت زندگی تحت حاکمیت باطل ترجیح دادند. این بزرگ ترین درسی است که ما در حادثه خونین کربلا می توانیم از یاران با وفای امام بگیریم. شب عاشورا که به حق باید آن را شب پاسداری از مقام امامت و ولایت نامید بهترین ترجمان کسب عزت و افتخار جامعه اسلامی را در پیروی و حمایت قاطع از مقام ولایت می داند. شیعیان به حق آموخته اند که در موقعیتی که کیان اسلام در معرض خطر قرار می گیرد، هم چون امام خویش تا آخرین لحظه که خود و یاران و زنان و فرزندان را در معرض شهادت و اسارت می دید ولی هرگز حاضر به پذیرش ذلت زندگی تحت حاکمیت ظلم نشد، بلکه مرگ در این راه را سعادت توصیف نمود، آنان

نیز با الهام از این حادثه عزت و سربلندی خود را در پیروی از مقام ولایت و قیام علیه حاکمان طاغوت جست جو کنند. دشمنان انقلاب اسلامی با درک اهمیت این مسئله همواره سعی داشته اند با تبلیغات سوء و دشمنی های مکرر در این پیوستگی بین رهبر و جامعه اسلامی رخنه ایجاد نمایند، لکن تا زمانی که اتحاد و پیروی مردم از ولی فقیه جامعه اسلامی به قوت خود باقی است عزت و افتخار ایشان نیز محفوظ و نظام اسلامی با شکوه و صلابت به راه خود ادامه خواهد داد.

عزت و ذلت در آینه آیات و روایات

اشاره

شیعیان همواره در طول تاریخ قریب به ۱۴۰۰ ساله خویش با الهام از سیره حسین بن علی (ع) و عزت جویی ایشان در برخورد با طاغوت زمان (یزید بن معاویه) عزت و افتخار خویش را در مبارزه با طاغوتیان زمان خویش جست جو می کرده اند. لذا در این مختصر ما بر آن شدیم تا با بهره گیری هر چند کوتاه از آیات قرآن کریم بیانات این امام همام و هم چنین روایات دیگر معصومین (ع) به بررسی اجمالی عزت و ذلت در آینه آیات و روایات بپردازیم:

عزت در پرتو آیات و روایات

اشاره

خداوند متعال در قرآن کریم در آیات متعددی، عزت را کاملاً بالاصاله از آن خویش می داند و در آیات دیگر آن را بعد از خود، متعلق به رسول خدا و مؤمنین می داند و نیز می فرماید هر که را که خداوند اراده نماید، عزیز و هر که را بخواهد، ذلیل می گرداند. در دعای عرفه به نقل از سالار شهیدان آمده است که تمام عزت و بلند مرتبگی ویژه خداوند است و هر که خدا را دوست بدارد عزیز و گرنه ذلیل خواهد بود. حضرت علی (ع) در حدیثی ضمن رد هر گونه اعمال سلطه ای می فرماید: هر عزیزی که تحت قدرت و سلطه ای قرار بگیرد ذلیل خواهد بود. هم چنین ایشان در جاهای دیگر، هر عزت غیر خدایی را ذلت تلقی نموده و معتقدند که تنها طلب عزت از خدا شایسته است و هر کس عزت را به غیر از او طلب کند هلاک خواهد گشت. نیز در جای دیگری فرماید: هیچ عزتی بالاتر از بردباری نیست. امام صادق (ع) نیز ضمن رفیع دانستن جایگاه مؤمن و عزت والای او می فرماید: خداوند اختیار هر کاری را به مؤمن داده بجز این که او

اختیار ندارد خود را ذلیل نماید. در حدیث دیگری، راستی را مایه عزت و نادانی را مایه ذلت توصیف می کند. امام سجاد (ع) نیز ضمن اهمیت دادن به اطاعت از اولی الامر، فرمان بردن از فرمان روایان الهی را کمال عزت دانسته اند.

موجبات عزت

۱ اطاعت مطلق از خداوند: حضرت علی (ع) می فرماید: هر که می خواهد بدون داشتن مال و ثروت و ایل و تبار عزیز گردد می بایست از معصیت دوری و به اطاعت از خدا روی آورد. ایشان در تأیید این مطلب در جای دیگر می فرماید: خداوند متعال خطاب به داود (ع) فرمودند: ای داود من عزت را در اطاعت خود قرار داده ام، در حالی که مردم آن را در خدمت به سلطان جست جو می کنند، و لذا آن را نمی یابند. پیامبر اکرم (ص) نیز در حدیثی، عزت را در پروا داشتن از خداوند می دانند. در حدیث دیگر خوار بودن در برابر حق را به عزت نزدیک تر می دانند تا عزت یافتن به وسیله باطل. ۲ قطع طمع از مردم: حضرت علی (ع) به صراحت عزت را با قطع طمع، همراه می دانند. امام صادق (ع) نیز عزت را تنها در خانه ای می دانند که اهل آن خانه چشم طمع به دست مردم نداشته باشند. امام باقر (ع) نیز چشم نداشتن به دست مردم را موجب عزت دینی مؤمن می دانند. هم چنین در حدیث آمده است که لقمان در نصیحت به فرزند خویش فرمود: اگر می خواهی عزت دنیا را به دست آوری، طمع خویش را از آنچه مردم دارند قطع کن، زیرا پیامبران و صدیقان به سبب برکندن طمع خویش به آن مقامات رسیده اند. ۳ در احادیث گوناگون دیگر موجبات عزت

در عواملی هم چون: انصاف، بخشش، پای بندی به حق، گذشت، فروتنی، مناعت طبع، توکل، حفظ زبان، فرو خوردن خشم، شکیبایی، قناعت و غیره آمده است؛ مثلاً: حضرت علی (ع) رفتار منصفانه با مردم راباعث عزت دانسته است. در احادیث دیگر شجاعت و قناعت را از عوامل نیل به عزت بر می شمارند. هم چنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عفو و بخشش و در حدیث دیگر فروتنی و مناعت طبع را مایه عزت مؤمن می دانند. امام باقر (ع) نیز توکل به خدا و درجای دیگر صبر و شکیبایی را مایه عزت می شمارند.

عوامل پایداری و بقای عزت

در احادیث مختلف، از بین بردن طمع و زندگی مستقل را به عنوان دو عامل بقا و پایداری عزت ذکر نموده اند. امام باقر (ع) پایداری عزت را در از بین بردن طمع وزری و امام صادق (ع) تنهایی و دوری گزیدن از مردم را باعث پایداری بیشتر عزت ذکر می کنند بدیهی است این حدیث شریف مغایر با ابعاد اجتماعی اسلام نیست، بلکه منظور دل کندن از مردم و نداشتن انتظار و توقعات نابجا از مردم می باشد، یعنی انسان جز به خدا دل به کسی نبندد، نه آن که هیچ رابطه ای با مردم نداشته باشد.

ذلت در پرتو احادیث

در خصوص ذلت نیز احادیث و روایات بسیاری وارد شده که به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد: امام حسین (ع) الگو و پرچمدار عزت آفرینی و ذلت ستیزی در نزد شیعیان جهان، در این خصوص مرگ با عزت را بر زندگی توأم با ذلت ترجیح می دهند. ایشان در روز عاشورا خطاب به لشکر یزید فرمودند: آگاه باشید که این ملعون مرا میان دو امر مخیر کرده است: میان شمشیر و ذلت. اما هیئات که من تن به ذلت و پستی دهم زیرا خدا و رسولش و نیاکان و تربیت کنندگان ما هرگز خواری را نپذیرفتند و هلاکت زبوانه را بر کشته شدن شرافت مندانه ترجیح دادند. از مولای متقیان (ع) نیز عبارتی به همین مضمون وارد شده است. ایشان در جای دیگر ضمن توصیه به قناعت نمودن انسان ها را از پذیرش ذلت و خواری بر حذر می دارد.

عوامل خوار کننده انسان

در احادیث مختلف، موارد گوناگونی به عنوان عوامل خوار کننده انسان قلمداد گردیده است؛ مثلاً پیامبر اکرم (ص) بخل ورزیدن، اشتغال به داد و ستد و رها کردن جهاد در راه خدا را از عوامل خوار کننده انسان می دانند. حضرت علی (ع) در تبیین عوامل خوار کننده انسان به عواملی هم چون: طمع، پرده برداشتن از گرفتاری شخصی در نزد دیگران و عزت جویی نزد غیر خداوند اشاره می فرمایند. امام صادق (ع) نیز در حدیثی، دل بستگی به زندگی دنیا را مایه خواری می دانند. در احادیث دیگر، ستمگری و ظلم را مایه ذلت و خواری بیان می فرمایند. امام حسن مجتبی (ع) نیز ترس از راستی را مایه ذلت می دانند.

ذلیل ترین انسان ها

رسول اکرم (ص) زبون ترین مردم را کسی دانسته که مردم را خوار نماید. حضرت علی (ع) نیز آزمندی به دنیا به عنوان خوار کننده ترین مسئله برای انسان تعریف کرده است. امید آن که با بهره مندی هر چه بیشتر از فیوضات و کلمات گهربار این

بزرگان بیش از پیش به دنبال زندگی عزت مندانه و توأم با رستگاری باشیم.

عاشورا پیام آور عزت

عزت - چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی به معنای مقهور عوامل بیرونی نشدن، شکست ناپذیری، صلابت نفس، کرامت و والایی روح انسانی و حفظ شخصیت است. به زمین سفت و سخت و نفوذناپذیر «عزاز» گفته می شود. آنان که از عزت برخوردارند، تن به پستی و دنائت نمی دهند، کارهای زشت و حقیر نمی کنند و برای حفظ کرامت خود و دودمان خویش، گاهی جان می بازند. ستم پذیری، و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی، و زیر بار منت دونان رفتن، تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران، از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه می گیرد. خداوند عزیز است و عزت را برای خود و پیامبر و صاحبان ایمان قرار داده است. در احادیث متعدد، از ذلت و خواری نکوهش شده و به یک مسلمان و مؤمن حق نداده اند که خود را به پستی و فرومایگی و ذلت بیفکنند. به فرموده امام صادق (ع): «ان الله فوض الی المؤمن امره کله و لم يفوض الیه ان یکون ذلیلاً...؛ خداوند همه کارهای مؤمن را به خودش وا گذاشته، ولی این که خودش را ذلیل کند، به او واگذار نکرده.» چرا که خدا فرموده است: عزت از آن خدا، و رسول و مؤمنان است. مؤمن عزیز است، نه ذلیل. مؤمن سرسخت تر

از کوه است. کوه را با کلنگ و تیشه می توان کند، ولی از دین مؤمن نمی توان چیزی جدا کرد. عزت یک مؤمن در آن است که چشم طمع به مال دیگری نداشته و مناعت طبع داشته باشد و منت دیگران را نکشد. در فقه، یکی از موارد جواز تیمم با وجود آب، آن جاست که اگر انسان بخواهد از کسی آب بگیرد، همراه با منت و ذلت و خواری باشد. در این گونه موارد نمازگزار می تواند تیمم بگیرد، ولی ذلت آب طلبیدن از دیگری را تحمل نکند. دودمان بنی امیه می خواستند ذلت بیعت با خویش را بر «آل محمد» تحمیل کنند و به زور هم که شده، آنان را وادار به گردن نهادن به فرمان یزید کنند و این چیزی نشدنی بود و «آل الله» زیر بار آن نرفتند؛ هر چند به قیمت شهادت و اسارت: از آستان همت ما ذلت است دور و اندر کام غیرت ما نیستش و رودبر ما گمان بردگی زور برده اند ای مرگ! همتی که نخواهیم این قیودوقتی والی مدینه، بیعت یزید را با امام حسین (ع) مطرح کرد، حضرت با ذلیلانه شمردنش، آن را نفی کرد و ضمن بر شمردن زشتی ها و آلودگی های یزید، فرمود: کسی هم چون من، با شخصی چون او بیعت نمی کند! «فمثلی لا یبایع مثله» در جای دیگر با رد پیشنهاد تسلیم شدن، فرمود: «لا- اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل؛ هم چون ذلیلان دست بیعت با شما نخواهم داد.» صبح عاشورا در طلوعه نبرد، ضمن سخنانی فرمود: به خدا قسم! آنچه از من می خواهند (تسلیم شدن) نخواهم پذیرفت تا این که خدا را آغشته به خون خویش دیدار کنم. در خطابه پرشور دیگری در کربلا خطاب

به سپاه کوفه و در رد درخواست ابن زیاد مبنی بر تسلیم شدن و بیعت فرمود: ابن زیاد مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر قرار داده، هیئات که من جانب ذلت را بگیرم. این را خدا و رسول و دامان های پاک عترت و جان های غیرت مند و با عزت نمی پذیرند. هرگز اطاعت از فرومایگان را بر شهادت کریمانه ترجیح نخواهیم داد. امام حسین (ع) مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت می دانست. این سخن اوست: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل» و همین مفهوم را در رجز خوانی روز عاشورا در میدان جنگ بر زبان می آورد که: «مرگ، بهتر از ننگ است؛ الموت اولی من رکوب العار» در مورد دیگر، پس از برخورد با سپاه حر در شعری که با مطلع «سأمضی و ما بالموت عار علی الفتی» خواند، در آخر آن فرمود: «کفی بک ذلاً ان تعیش مرغماً» که زندگی تحت فشار دیگران را ذلت بار خواند و سپس افزود: «من از مرگ، باکی ندارم. مرگ، راحت ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ در راه عزت، زندگی جاودانه است و زندگانی ذلت بار، مرگ بی حیات است. مرا از مرگ می ترسانی؟ چه گمان باطلی! همتم بالا-تر از این است که از ترس مرگ، ظلم را تحمل کنم. بیش از این نمی توانید که مرا بکشید. مرگ با عزت در راه خدا. ولی شما با کشتنم نمی توانید شکوه و عزت و شرف مرا از بین ببرید. چه هراسی از مرگ؟» این روحیه عزت مند در فرزندان، برادران و یارانش نیز بود. رد کردن امان نامه ابن زیاد، از سوی عباس بن علی (ع) نمونه آن بود. اگر امان او را می پذیرفتند،

ممکن بود جان سالم به در برند، ولی عمری ذلت رها کردن امام، منت امان نامه عیسی‌الله بن زیاد را همراه داشتند. عزتشان نپذیرفتن امان بود، آن هم با شدیدترین و صریح‌ترین وضع ممکن: مرگت باد ای شمر! لعنت خدا بر تو و امان تو باد. ای دشمن خدا، می‌گویی که گردن به اطاعت طغیان و ستم بنهیم و از یاری برادرمان حسین (ع) دست برداریم؟ علی اکبر (ع) نیز همین روحیه را داشت. در رجزی که در میدان نبرد می‌خواند، ضمن معرفی خود و یادآوری پیوندش با پیامبر خدا، از حکومت ناپاک زاده بر مسلمانان انتقاد کرد و فرمود: به خدا سوگند! چنین کسی حاکم ما نخواهد بود: «تا الله لا یحکم فینا ابن الدعی» و تن سپردن به حکومت آنان را برای عترت رسول خدا ننگ دانست. خاندان سیدالشهداء (ع) نیز عزت آل الله را پس از عاشورا هر چند در قالب اسارت حفظ کردند و کم‌ترین حرف یا عکس‌العمل یا موضع‌گیری‌ای که نشان دهنده ذلت خواری آن دودمان باشد از خود نشان ندادند. خطبه‌های امام سجاد (ع)، حضرت زینب، سکینه و... همه شاهدهای بر عزت آنان بود. حضرت زینب به سخنان تحقیرآمیز ابن زیاد در کوفه با عزت و سربلندی پاسخی دندان‌شکن داد. گستاخی‌های یزید در کاخ شام نیز بی‌جواب نگذاشت و در خطبه بلیغی که در کاخ یزید خواند، او را به محاکمه کشید و با گفتن این سخن که «ای یزید! خیال کرده‌ای با اسیر کردن ما و به این سو و آن سو کشیدنمان خفیف و خوار می‌شویم و تو کرامت و عزت می‌یابی؟...» به خدا سوگند! نه یاد ما

محو می شود و وحی می میرد و نه ننگ این جنایت از دامان تو زدوده خواهد شد...» به یزید و حکومت او فهماند که در ذلیل ترین و رسواترین حالت اند و جنایت هایشان از شکوه و عزت و کرامت خاندان وحی نکاسته است.

عاشورا و ذلت حق ستیزان

دیدی که خون ناحق پروانه، شمع راچندان امان نداد که شب را سحر کند؟ خون به ناحق ریخته مظلوم، دامن ظالم را می گیرد و ستمگران و هم دستانشان را گرفتار ذلت و خواری می کند. ظالمان را به خاطر ظلمشان و مردم را به خاطر تنها گذاشتن جبهه حق! به خصوص اگر این ظلم درباره امام معصوم و خاندان مظلوم او باشد ذلیل می نماید. سیدالشهداء (ع) در مسیر کوفه پس از رسیدن به منزل «بطن العقبه» خبری از یک پیرمرد از اوضاع داخلی کوفه شنید. آن مرد، امام را از رفتن به کوفه بر حذر داشت. حضرت فرمود: اوضاع کوفه را می دانم. کار خدا هم انجام گرفتنی است. به خدا قسم! این گروه دست از من نخواهند برداشت، مگر آن که خونم را بریزند. وقتی چنین کنند، خداوند کسی را بر آنان مسلط خواهد ساخت که در نتیجه، اینان خوارترین مردم گردند. دست اندرکاران آن فاجعه بزرگ نیز گرفتار انتقام شده و ذلیلانه کشته شدند. به نقل شیخ مفید، اخبار بسیاری وارد شده که هیچ یک از قاتلان سیدالشهداء (ع) و اصحاب او از مرگ و گرفتاری یا رسوایی نجات نیافتند و پیش از مردن به کیفر جنایت خویش رسیدند. اگر عبرت های نهفته در حادثه عاشورا، بازشناسی نشود و درمان نگردد، ممکن است همان خطر در کمین جامعه امروز ما و سر راه انقلاب و انقلابیون ما نیز فرار گیرد. آنچه عاشورای جانسوز

را پدید آرد، عبارت بود از: تمکین و تسلیم مردم در برابر حکومت ستم. عمل نکردن به تکلیف در لحظه حساس و سرنوشت ساز. از یاد بردن فریضه امر به معروف و نهی از منکر. رشد روحیه رفاه طلبی و دنیا دوستی. غفلت و بی خبری مردم از آنچه در جامعه می گذرد. تنها گذاشتن رهبر الهی و عدم اطاعت از او. نبود اتفاق نظر در میان امت اسلام. تسلط ترس و هراس بر مردم در مقابل قدرت های باطل. اگر امروز و هر زمان، نیروهای مؤمن و انقلابی حساسیت خود را نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمانان و انقلاب از دست بدهند و برای حفظ آنچه دارند از گفتن حق و ادای تکلیف کوتاهی کنند، اگر در شرایط نیاز جامعه و انقلاب به خون و جانبازی و شهادت از حضور در صحنه دفاع از ارزش ها پرهیز کنند، اگر دچار تفرقه شوند، اگر بر محور ولایت فقیه و رهبری امت منسجم نباشند، اگر برای دست یافتن به پول و پست و مقام، ارزش ها و آرمان را زیر پا بگذارند، اگر به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل نکنند، اگر ساده لوحانه فریب شایعات و بوق های تبلیغاتی دشمن را بخورند، عاشورا تکرار خواهد شد و اسلام ضربه خواهد خورد و مظلومیت مضاعفی برای مسلمانان و جبهه حق، پیش خواهد آمد؛ چنان که مقام معظم رهبری نیز فرمودند: «در مقابل این متاع زندگی و بهره های زندگی، اگر شما آنقدر مجذوب شدید، خدای نخواستہ تا آن جایی که پای تکلیف سخت به میان آمد، نتوانستید از آنها دست بردارید این می شود یک جور. اگر نه از این متاع بهره هم می برید، آن

جا که پای امتحان سخت پیش می آید، می توانید از اینهادست بردارید این می شود یک جور دیگر... دو جور خواص طرفدار حق در هر جامعه وجود دارد. اگر آن قسم خوب طرفدار حق، یعنی آن کسانی که می توانند از این متاع دنیا آن وقت که لازم باشد دست بردارند، اگر اینها بیشتر باشند، هیچ وقت جامعه اسلامی دچارحالت دوران امام حسین (ع) نخواهد شد. «دلبستگی به دنیا مانع انجام تکلیف الهی است. در زمان امام حسین (ع) به شکلی ظهور کرد، در جامعه ما به صورت دیگری است. باز هم به تعبیر مقام معظم رهبری: «یک بخش دیگری که باید کار بشود، تطبیق با وضع هر زمان است، نه فقط زمان ما. در هر زمان طبقه خواص چگونه باید عمل کنند که به وظیفه شان عمل کرده باشند؟ این که گفتیم اسیر دنیا نشوید، این یک کلمه است. چه جوری اسیر دنیا نشوند، این یک کلمه است. چه جوری اسیر دنیا نشوند مثال ها و مصداق هایش چیست؟»

عاشورا و الگوگیری

انسان ها بیش از حرف ها و نوشته ها، از اشخاص و عمل کردها الگو می گیرند. تأثیر گذاری یک حادثه یا الگوی رفتاری بر اندیشه ها و عمل های مردم، بیشتر از گفتار است. از این رو در قرآن کریم کسانی که به عنوان «اسوه» معرفی شده اند تا مردم در ایمان و عمل از آنان سرمشق بگیرند در رفتار الگو هستند. حادثه هایی هم که از پیشینیان در قرآن آمده به ویژه بخش هایی که به نیکی ها، ایمان ها، صبرها، مجاهدت ها، و اطاعت ها و ایثارهای فرزندگان اشاره شده همه برای معرفی الگوست. تاریخ اسلام و شخصیت های برجسته اسلامی نیز برای مسلمانان در همه دوره ها الگو بوده و تعالیم دین ما

و اولیای مکتب نیز توصیه کرده اند که از نمونه های متعالی و برجسته در زمینه های اخلاق و کمال، سرمشق بگیریم. در میان حوادث تاریخ، «عاشورا» و «شهدای کربلا» از ویژگی خاصی برخوردارند و صحنه صحنه این حماسه ماندگار تک تک حماسه آفرینان عاشورا، الگوی انسان های حق طلب و ظلم ستیز بوده و خواهد بود؛ هم چنان که «اهل بیت» به صورت عام تر در زندگی و مرگ، در اخلاق و جهاد، در کمالات انسانی و چگونه زیستن و چگونه مردن برای ما سرمشق اند. از خواسته های ماست که حیات و ممات ما چون زندگی و مرگ محمد و آل محمد باشد: «اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی محمد و آل محمد» امام حسین (ع) حرکت خویش را در مبارزه با طاغوت عصر خودش برای مردم دیگر سرمشق می داند و می فرماید: «فلکم فیّ اسوه» نهضت عاشورا الهام گرفته از راه انبیا و مبارزات حق جوین تاریخ و در همان راستاست. استشهادی که امام حسین (ع) به کار پیشینیان می کند، نشان دهنده این الگوگیری است. هنگامی که می خواست از مدینه خارج شود، این آیه را می خواند: (فخرج منها خائفاً یتربق قال رب نجنی من القوم الظالمین) که اشاره به خروج خائفانه حضرت موسی از شهر و گریز از سلطه طاغوتی فرعون و ظلم اوست و نشان می دهد که آن اقدام موسای کلیم، می تواند الگو به حساب آید که حضرت، آیه مربوط به او را خواند. قبل از حرکت نیز در وصیت نامه ای که به برادرش محمد حنفیه نوشت و مبنا و هدف و انگیزه خروج را بیان کرد، از جمله تکیه آن حضرت بر عمل به سیره جد و پدرش و پیمودن همان راه بود و

نهضت خود را در همان خط معرفی کرد: «و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب» سیره پیامبر و علی (ع) را الگوی خویش در این مبارزه با ظلم و منکر دانست. این شیوه، تضمینی بر درستی راه و انتخاب است که انسان مبارز از اولیای دین و معصومین الگو بگیرد و برای کار خود حجت شرعی داشته باشد. آن حضرت در سخنی دیگر فرموده: «ولی و لهم و لكل مسلم برسول الله اسوه» لذا پیامبر اکرم (ص) را اسوه خود و هر مسلمان دیگر قلمداد کرده است. پیامبر اکرم، دو فرزندش امام حسن و امام حسین (ع) را «امام» معرفی کرده است؛ چه قیام کنند و چه بنشینند: «ابنای هذا امامان، قاما او قعدا» پس از قیام عاشورا نیز در همان خط امام و اسوه الگو بودن امام حسین (ع) بود و عمل آن حضرت برای امت می توانست سرمشق و سرخط باشد و مبنای مشارکت پیروان امامت در مبارزه با حکومت یزیدی باشد. مبارزه ای که ریشه در جهاد همه پیامبران ربانی و همه جهادهای مقدس مسلمانان صدر اسلام در رکاب حضرت رسالت داشت. در زیارت مسلم بن عقیل می خوانیم که: گواهی می دهم که تو بر همان راهی رفتی که مجاهدین بدر، در راه خدا رفتند و با دشمنان خدا پیکار کردند. این جمله نشان می دهد که «شهدای بدر» به عنوان الگویند و شهیدان نهضت امام حسین (ع) نیز در تاسی به آنان در خون خویش غلتیدند. در زیارت شهدای کربلا می خوانیم: سلام بر شما ربانیان، شما برای ما پیشتاز و پیشاهنگ هستید و ما هم پیرو و یاور شما ایم: «انتم لنا فرط و نحن لكم تبع و انصار». هم خطی و هم سویی جهاد رزمندگان با اسوه های خداپسند که

از سوی مکتب معرفی شده است به آن جهاد، مشروعیت و قداست می بخشد. چون عاشورا «الگو» بود، هم کسانی که به هر دلیلی در آن شرکت نکردند بعدها حسرت و افسوس می خوردند و هم کوتاهی کنندگان نسبت به یاری امام، جزو توابع شدند و در فکر جبران گذشته برآمدند. این حاکی از شاخص بودن حرکت امام است. در تاریخ اسلام نیز، بسیاری از قیام های ضد ستم و نهضت های آزادی بخش، با الهام از حرکت عزت آفرین عاشورا شکل گرفت و به ثمر رسید؛ حتی مبارزات استقلال طلبانه هند به رهبری مهاتما گاندی، ثمره این الگوگیری بود؛ هم چنان که خود گاندی گفته است: «من زندگی امام حسین (ع)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین (ع) پیروی کند.» قائد اعظم پاکستان، محمدعلی جناح نیز گفته است: «هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین (ع) از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد، در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از سرمشق این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربان کرد، پیروی نمایند» عاشورا، هم این پیام را می دهد که باید از این «الگو» که در زمینه هایی هم چون: شجاعت، ایثار، اخلاص، مقاومت، بصیرت، ظلم ستیزی، دشمن شناسی، فداکاری، اطاعت از پیشوا، عشق به شهادت و زندگی ابدی سرمشق است، پیروی کرد، هم ماهیت خود نهضت عاشورا الهام گرفته از سیره اولیای خدا و عمل پیامبر و علی (ع) است و هم به شهادت تاریخ، خود این حادثه الگوی مبارزات حق طلبانه بوده

است. بارزترین نمونه آن، انقلاب اسلامی ایران بود که درس گرفتن از الگوهای عاشورا قوی ترین دستمایه جهاد مردم بر ضد طاغوت و دفاع رزمندگان در جبهه نبرد هشت ساله به شمار می رفت. نبرد و شهادت مظلومانه برای رسوا ساختن ظالم، عمل به تکلیف در شدیدترین حالات تنهایی و بی یابوری، رها نکردن هدف حتی با کمبود نفرات و شهادت یاران، همه و همه از ثمرات الگوگیری از عاشورا بود. امام امت، در اسوه بودن عاشورا برای نهضت پانزده خرداد می فرماید: «ملت عظیم الشان، در سالروز شوم این فاجعه انفجار آمیزی که مصادف با پانزده خرداد ۴۲ بود، با الهام از عاشورا آن قیام کوبنده را به بار آورد. اگر عاشورا و گرمی و شور انفجاری آن نبود، معلوم نبود چنین قیامی بدون سابقه و سازماندهی واقع می شد. واقعه عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن تا قیام عالمی بقیه ارواحنا لمقدمه الفداء در هر مقطع، انقلاب ساز است.» از عاشورا، حتی در زمینه تاکتیک ها و کیفیت مبارزه و سازماندهی نیروها و خط مشی مبارزه و بسیاری از موضوعات دیگر هم می توان الهام گرفت. در این زمینه هم رهنمود امام خمینی (ره) چنین است: «حضرت سیدالشهداء (ع) از کار خودش به ما تعلیم کرد که در میدان، وضع باید چه جور باشد و در خارج میدان وضع چه جور باشد و باید آنهایی که اهل مبارزه مسلحانه هستند چه جور مبارزه کنند و باید آنهایی که در پشت جبهه هستند چطور تبلیغ کنند. کیفیت مبارزه را، کیفیت این که مبارزه بین یک جمعیت کم با جمعیت زیاد باید چطور باشد، کیفیت این که قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه جا را در

دست دارد با یک عده معدود باید چطور باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سیدالشهدا به ملت ما آموخته است...» سزاوار است که نهضت عاشورا از ابعاد مختلف، مورد بازنگری دقیق قرار گیرد و شیوه های مبارزه، خطوط اصلی تبلیغ، عوامل ماندگاری یک حرکت انقلابی و ثمر بخشی آن در طول سالیان متمادی و درس هایی که برای به حرکت در آوردن ملت های خفته و خمود در آن نهفته است، تبیین گردد و عاشورا به یک «مکتب» و «دانشگاه» تبدیل شود.

حسین بن علی مظهر عزت

عزت و سربلندی از صفات انسان های بزرگ، با شخصیت و آزاده است و خواری از رذایل اخلاقی و صفات ناپسند انسانی به شمار می آید که اسیر دنیا و نفس است. تعالیم اسلام همگی در جهت عزت بخشیدن به انسان و رهایی ساختن وی از دل بستن به اموری است که با مقام شامخ انسانیت سازگاری ندارد. اسلام انسان را از عبادت، خشوع و هر گونه سرسپردگی به معبودهای دروغین که با عزت انسان سازگاری نیست. رهانیده و از او می خواهد که جز در مقابل خدا در برابر هیچ کس سر تسلیم فرود نیاورد و تنها خداوند در نظر او بزرگ و با عظمت باشد. هر چند همه رهبران الهی از همه صفات کمال به طور کامل برخوردارند و در همه ابعاد کامل ند، ولی اختلاف موقعیت ها سبب شد تا یکی از ابعاد شخصیت انسانی در هر یک از آن بزرگواران به طور کامل تجلی یابد و آن امام به عنوان اسوه و مظهر آن صفت مطرح گردد. برای مثال زمینه بروز شجاعت در حضرت علی (ع) بیش از سایر امامان (ع) به وجود آمد. بدین سبب، آن امام (ع) مظهر

کامل این صفت به شمار می آید. زمینه بروز عزت، سربلندی و آزادگی در امام حسین (ع) بیش از دیگر امامان: بروز کرد، به گونه ای که آن حضرت «سرور آزادگان جهان» لقب گرفته است. آن حضرت حتی در دشوارترین موقعیت ها حاضر نشد تا در مقابل دشمن سر تسلیم فرود آورد و برای حفظ جان خویش کمترین نرمشی که برخاسته از ذلت باشد، نشان دهد. حماسه عاشورا سراسر آزادی، آزادگی، عزت، مردانگی و سربلندی است. سرور آزادگان جهان در پاسخ به گروهی که او را از رفتن به کربلا نهی می کردند، این اشعار را خواند: «من به کربلا خواهم رفت، مرگ بر جوانمرد ننگ نیست...» یکی از رجزهای آن امام در عاشورا چنین است: «مرگ بهتر از ننگ و عار است و ننگ بهتر از داخل شدن در آتش است...» وقتی شب تاسوعا برای آخرین بار تسلیم و بیعت یا جنگ و شهادت به او عرضه شد، پاسخ داد: «به خدا سوگند! نه هرگز دست ذلت به شما می دهم و نه مثل بردگان فرار می کنم.» و نیز در روز عاشورا فرمود: «زنزاده فرزند زنزاده مرا به انجام دادن یکی از دو کار مجبور کرده: شمشیر و کشته شدن یا ذلت. ذلت از ما خانواده بسیار دور است. خداوند، پیامبر (ص)، مؤمنان و دامن های پاکی که در آنها پرورش یافته ایم، آن را برای ما نمی پسندند. آن حضرت در واپسین لحظات زندگی، انسان ها را به آزادگی دعوت کرد و فرمود: «اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، در دنیای خود آزاد مرد و جوانمرد باشید.»

راز استمدادها

نظری هرچند سطحی و گذرا به حادثه عاشورا انسان را به این باور می رساند که سراسر وجود امام حسین (ع)، عزت، شرافت، مردانگی و آزادگی

است. با این حال، نکاتی در تاریخ کربلا به چشم می خورد که در ظاهر ممکن است با عزت و شرافت انسانی سازگار ننماید. این اعمال عبارت است از: ۱. تقاضای کمک از اشخاص گوناگون؛ نظیر درخواست کمک از عیدالله بن الحر الجعفی با کیفیت مخصوص. پس از امتناع عیدالله از پاسخ به دعوت امام (ع) و نیامدن به حضور وی، آن حضرت شخصاً به خیمه او رفت و به یاری دعوتش کرد. در این ملاقات امام حسین (ع) برای تحریک احساسات عیدالله کودکان خود را نیز همراه برد. ۲. تکرار تقاضای کمک در روز عاشورا با جمله: «هل من ناصر ینصرنی و هل من معین یعیننی» و جملاتی به این مضمون. ۳. استفاده از هر وسیله ممکن در روز عاشورا برای تحریک احساسات سپاه عمر بن سعد و اندرز دادن آنان و درخواست مکرر برای آزادگذاشتن آن حضرت. ۴. درخواست آب از دشمن. برخی از بزرگان، به دلیل سازگار نداشتن این کار با روح عزت و شرافت، اصل آن را انکار کرده اند: ولی به نظر می رسد این امر تحقق یافته است. هلال بن نافع گوید: «من در میان یاران عمر بن سعد ایستاده بودم که شخصی نزد عمر بن سعد آمد و گفت: «بشارت باد به تو ای امیر! شمر (ملعون) امام حسین (ع) را شهید کرد.» هلال گوید: از میان دو لشکر بیرون رفتم تا بینم چه خبر است. وقتی بالای سر آن حضرت رسیدم، مشاهده کردم امام (ع) با مرگ دست و پنجه نرم می کند. به خداسوگند! تا آن زمان کشته ای آغشته به خون زیباتر و نورانی تر از او ندیده بودم. نور چهره، زیبایی و هیبتش مرا از پرداختن به فکر کشته

شدنش باز داشت و در همان حال، آن حضرت در خواست آب می کرد... پس از این که همه یاران و اصحاب امام حسین (ع) در روز عاشورا به شهادت رسیدند، امام (ع) به عمر بن سعد ملعون فرمود: «یکی از این سه پیشنهاد را در باره من بپذیر!» ابن سعد پرسید: چیست؟ امام حسین (ع) فرمود: «مرا آزاد گذاری تا به مدینه، حرم جدم رسول خدا (ص) بازگردم.» ابن سعد: «این خواسته غیر قابل قبول است.» امام حسین (ع): «شربت آبی به من بیاشام، جگرم از تشنگی خشکیده است.» عمر بن سعد: «این نیز غیر ممکن است.» امام حسین (ع): «اگر راهی جز کشتن من نیست، پس تک تک با من مبارزه کنید.» نیز عبد الحمید گوید: در همان حال که امام حسین در روز عاشورا در میدان جنگ ایستاده بود، احساسات و عواطف دشمن را بر می انگیخت تا شربتی آب به او دهند و می فرمود: «آیا کسی هست که به آل رسول (ص) رحم و عطف و مهربانی کند؟...» در پاسخ باید گفت: پیشوایان معصوم به دو دلیل به چنین کارهایی اقدام می کنند: الف) تمام حجت و بستن هرگونه راه عذر و بهانه بر گمراهان و منحرفان. خداوند متعال پیامبران را برای راهنمایی بشر فرستاد تا افراد مستعد و حق جواز راهنمایی آنان بهره برده و به خوشبختی نایل آیند و راه هرگونه عذر تراشی و بهانه جویی بر گمراهان بسته شود. قرآن کریم در باره پیروزی مسلمانان در جنگ بدر می فرماید: «شما در بدر در مقابل هم قرار گرفتید. تا خدا کاری را کردنی بود، به انجام رساند تا آن که هر که هلاک می شود با حجتی روشن هلاک شود و آن که (به

هدایت) زنده می ماند، به حجتی روشن زنده بماند و هر آینه خدا شنوا و دانا است..» ب عدم تنافی کمالات انسانی با یکدیگر. بر خورداری از یک کمال انسانی به گونه ای نیست که سبب از بین رفتن دیگر کمالات گردد. اگر وجود یکی از فضایل در انسان به حدی رسید که کمال دیگری را از بین برد، آن صفت از کمال بودن خارج شده است و دیگر نمی توان آن را از فضایل انسانی به شمار آورد؛ مثلاً اگر عزت نفس سبب از بین رفتن تواضع و فروتنی در انسان گردد، آن صفت دیگر عزت نفس نیست بلکه غرور، تکبر و خودخواهی است. از این رو عمل به تعهدات انسانی، وفای به عهد و پیمان و... را نباید دلیل بر ذلت و ترس و زبونی دانست. همان گونه که پیامبر اکرم (ص) در عمل به پیمان صلح حدیبیه، مسلمانان پناهنده را به مشرکان تحویل می داد و امام حسن مجتبی (ع) به خاطر عمل به مفاد صلح با معاویه حرکت مسلحانه نکرد. با توجه به مطلب فوق، باید گفت: پیشوایان معصوم (ع) در عین برخورداری از عزت و شرافت، از رحمت، عطف و مهربانی و خیرخواهی نیز در حد اعلا برخورداری بودند. بر اساس جمله: «یا من سبقت رحمته غضبه» هدایت الهی مبتنی بر رحمت، عطف و مهربانی و خیرخواهی است. لذا خشونت خلاف اصل است و حالت استثنایی دارد. دستوره آغاز هر کار با نام «خداوند رحمان و رحیم» دلیل بر درستی این مطلب است. پیشوایان معصوم (ع) نهایت تلاش خود را برای هدایت گمراهان به کار می گرفتند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. آنان در برخورد با گمراهان چنان رفتار می کردند که

تا حد امکان آنان را جذب کنند و از هر گونه برخورد تند و خشن که ممکن بود حس لجباجت و انتقام آنان را تحریک کند و به واکنش منفی انجامد دوری می کردند. برخورد پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) با مخالفان بسان برخورد پدری دلسوز و مهربان با فرزند سرکش و بریده از خانواده است که هر چه فرزند بیشتر طغیان و سرکشی کند، پدر بیشتر نرمش نشان می دهد تا مبادا برخورد تند او فرزند را فراری داده و به دامن دشمنان و شیادان بیندازد. البته این گونه نرمش برخاسته از رحمت، عطف، مهربانی و خیرخواهی به ظاهر وبدون توجه به فلسفه آن، خلاف عزت و شرافت می نماید؛ ولی با توجه به فلسفه آن، دلیل بر بزرگی، عظمت و... پیشوایان معصوم (ع) است و با شرافت و عزت آن بزرگواران هیچ گونه منافاتی ندارد. چنین برخوردی که کسی با دشمن خود تا این حد خیرخواهی، محبت و عطف داشته باشد، از توان و قدرت انسان های عادی خارج است و از معجزات امامان (ع) به شمار می آید. با روشن شدن مطلب فوق، در می یابیم که تمام اعمال و سخنان امام حسین (ع) که ممکن است برخی آنها را با عزت و رافت سازگار ندانند از روح مهربانی، عطف، خیرخواه و مشتاق هدایت مردم آن حضرت است. امام حسین (ع) حتی برای نجات دشمنان خود که کمر به قتلش بسته بودند، نهایت تلاش خود را به کار بست. اگر سالار شهیدان از اشخاصی مانند عییدالله بن حر تقاضای کمک کرد، برای ترس از شهادت و کشته شدن نبود، زیرا حضرت خوب می دانست که کمک این

افراد نمی تواند سرنوشت حادثه کربلا را تغییر دهد. این یاری جویی به خاطر این بود که مردم با کمک به وی و شهادت در رکاب حضرتش به سعادت ابدی نایل گردند. اگر سرور آزادگان در روز عاشورا به طور مکرر جمله «آیا کسی هست مرا یاری کند؟» را تکرار کرد و به موعظه لشکر عمر بن سعد پرداخت و از هر وسیله ممکن برای تحریک احساسات آنان استفاده کرد، همه به این دلیل بود که بتواند تعدادی از یزیدیان را از گمراهی نجات داده، وارد بهشت با صفای حسینی کند. گواه درستی این سخن، آن است که امام (ع) از کسانی که حاضر به یاری اش نمی شدند، تقاضا می کرد تا کربلا را ترک کرده و دست کم به سپاه دشمن نپیوندند تا به گناه شرکت در قتل امام (ع) یا ترک یاری وی آلوده نگشته و به شقاوت ابدی گرفتار نیایند. این که امام حسین (ع) در شب عاشورا بیعت را از یارانش برداشت و آنان را آزاد گذاشت تا با میل خود راهشان را انتخاب کنند، یکی از اسرارش این است که به یاران خود بگوید: من به شما نیاز ندارم و در هر حال کشته خواهم شد. این شما هستید که باید بین سعادت جاودانی و شقاوت ابدی یکی را انتخاب کنید. بنابراین، ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین (ع)، به ظاهر در خواست کمک و تقاضای یاری از دیگران است، اما در باطن تقاضای یاری رساندن و کمک کردن به انسان های ناتوان و درمانده از رسیدن به کمال و سعادت است. معنای واقعی آن چنین است: «آیا کسی هست تا من یاری اش کرده و او را

به سعادت رسانم؟ آیا کسی هست تا دستش را گرفته، از ورطه هلاکت نجاتش دهم؟ آیا کسی هست تا او را از ظلمت یزیدی خارج کرده و به نور حسینی وارد کنم؟» همان گونه که خداوند در آیه: «اگر مرا یاری کنید، شما را یاری می‌کنم.» در ظاهر ازبندگان خود تقاضای کمک می‌کند، ولی با توجه به این که خداوند غنی مطلق است و به کسی نیاز ندارد، در واقع دعوت برای یاری بندگان و نجات آنهاست. بنابراین مشکل درخواست آب از جانب امام حسین (ع) نیز حل می‌شود. امام حسین (ع) می‌خواست با تحریک احساسات و به رحم آوردن دشمن، آنان را به خود جذب کرده، به سعادت رساند، زیرا بسیار اتفاق افتاده که کسانی به خاطر خدمتی ناچیز به امام (ع) موفق به توبه شدند. مگر نه این است که «حر» به خاطر ادب و احترام با امام حسین (ع) موفق به توبه شد. لذا امام (ع) با درخواست آب می‌خواست زمینه توبه و بازگشت را در افراد قابل، فراهم سازد.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

